

عبرت به معنای پندپذیری، حالتی است که انسان از شناخت محسوس به شناخت نامحسوس می‌رسد و با گذر از معلوم محسوس، حقیقت نامعلوم نامحسوسی برایش آشکار می‌شود. در حقیقت عبرت بهره‌گیری از عقل برای عبور از حوادث جزئی و دریافت احکام کلی است. این حالت به آدمی کمک می‌کند تا وضعیت خود و دیگران را تحلیل و آینده را توصیف کند و نسبت به آن توصیه‌ها راهکارهایی داشته باشد. اما بیشتر مردم از حوادث عبرت نمی‌گیرند و آن را یک واقعه دانسته و خود را از آن مبرا و پاک می‌دانند. نویسنده در این مطلب علل و چرایی عبرت نگرفتن مردم از زبان قرآن را تشریح کرده است.

شتری بر دره‌خانه

حوادث و رخدادهایی که در پیرامون هر یک از ما اتفاق می‌افتد، دانشگاه بزرگی است که اگر به خوبی از آن بهره‌گرفته شود، بسیاری از حوادث تلخ و مصیبت‌ها برای ما تکرار نخواهد شد؛ زیرا طبیعت در عین پیچیدگی دارای قوانین ساده‌ای است که تکرار را موجب می‌شود. هر چند ممکن است عین آن حادثه با تمام جزئیات آن اتفاق بیفتد که نمی‌افتد، اما در هر حال برآیند نتیجه، یکی است.

در آموزه‌های قرآنی از سنن‌های الهی حاکم برجان و جامعه و جهان سخن به میان آمده است. این سنت‌ها قوانین کلی حاکم بر هستی هستند که گریزی از آن نیست. سنن‌های الهی برآن تأکید دارند که با وجود علل و عوامل مختلف، کم‌ابرها و بارها تکرار خواهد شد. این تکرار در قالب تشابه و مشابهات انجام می‌گیرد. از این رو قرآن از تشابه قلوب سخن به میان آمده است. به این معنا که مشابهت در عقاید و افکار موجب می‌شود تا سنن‌های الهی می‌توان به سنت امتحان، سنت عذاب، سنت اجل و مانند آن اشاره کرد. سنت ازمن به ما می‌گوید که هر انسانی در طول عمرش بارها و بارها از سوی خداوند با مصیبت و مصیبت‌آمیزده خواهد شد تا کنش‌ها و واکنش‌هایش دانسته شود و خوب و بدش آشکار گردد. (عنکبوت، آیات ۲ و ۱۲ انفال، آیات ۲۶ و ۲۷؛ آل عمران، آیه ۱۴۰؛ مائده، آیه ۹۴)

سنت عذاب نیز به دو شکل عذاب دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد. عذاب دنیوی بر اساس کنش‌ها و واکنش‌های انسانی است. به این معنا که اگر علل و عوامل آن فراهم آید در همین دنیا اشخاص و جوامع عذاب می‌شوند. این مصیبت‌ها به ما می‌آموزد که قوانینی بر هستی حکمفرماست باید به آنها توجه داشت. براساس همین قوانین است که نظم کلی برجهان حکم فرما شده است. براساس آموزه‌های قرآنی، اجل به عنوان یک سنت الهی، هم برای فرد و هم برای جامعه است.

بنابراین، هرکس حتی اشرف آفریده‌های الهی حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله) نیز به اجل گرفتار خواهد شد و ایشان نیز مرگ را می‌چشد تا این‌که عین حق بر آن برنگردد و برای ابدیت خوش را آماده کند (زمر، آیه ۳۰) چرا که اجل و مرگ مهندسان سوراخ حیل است که هر کس است که از درون آن پروانه‌ای به پرواز در می‌آید.

اجل و مرگ شتری است که بر در هرخانه‌ای خواهد خوابید و نوبتی هم

بناشد. روزی نوبت آن می‌رسد که این شتر در خانه‌اش قربانی شود تا بتواند از دنیا به سوی ابدیت برود. اجل، دری به سوی ابدیت انسان و راهی برای

رهایی از پیله دنیاست.

پس انسان‌ها باید همواره به این نکته توجه داشته باشند که مرگ برای همسایه نیست، بلکه این فرایندی است که همه را روزی گرفتار خواهد کرد. امیرمؤمنان (علی‌ع) می‌فرماید: گویی مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده و گویی حق در آن بر غیر ما واجب است. گویی این مردگانی را که می‌بینیم مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می‌گردند» (نهج‌البلاغه، ترجمه شدشتی، ج۲۲)

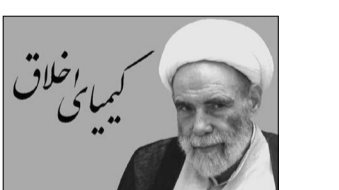
آن حضرت درجایی دیگر می‌فرماید: چگونه غافل می‌شوید از چیزی که هرگز از شما غافل نمی‌شود و چگونه طمع دارید در چیزی که هیچ‌گاه به شما مهلت نمی‌دهد» (نهج‌البلاغه، ترجمه شدشتی، خطبه ۱۸۸) باز در جایی دیگر هشدار می‌دهد می‌فرماید: کفکی واعظا بغوی عابتموهوم، حملوا الی قبور هم غیر راکنین؛ این واعظ برای شما کافی است که همه روز مردگانی را می‌نگرید که آنها را به سوی گورهایشان می‌برند یا آنکه خودشان بخواهند. (همان، خطبه ۱۸۸)

زمینه‌های عبرت‌گیری

عبر در اصل به معنای گذشتن از حالی به حال دیگر است. و با واژه عبور به معنای خوانده‌است و عبیرت، یعنی حالتی که با آن از شناخت محسوس به شناخت غیرمحسوس دست می‌یابند. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۲۳، «عبیر»)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درجریان دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری که روز پنج شنبه ۱۳ شهریورماه جاری انجام ششد درباره اعمال و مراقبت‌های وارد شده در ماه ذی‌القعدة گفت:قاسمی را بیان کردند ودرضمن این‌نکات به نامه‌ای از مرحوم آقااسیدعلی قاضی اشراره کردند که در آن بر ضرورت مراقبه در این ماه تأکید شده است. ایشان در ابتدای این‌دیدار گفتند:«مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمایند ماه ذی‌القعدة ماه توبه است، ماه رجوع الی‌الله است. ماه مراقبت از خود برای اینکه مبدا خدای نکرده با عمل خودمان، محاربه با خود متعالی و رسول‌ ورسول‌ بکنیم. ایشان می‌فرمایند ذی‌القعدة که ماه نشستن از جنگ با دشمنان خدا است. به طریق اولی بایستی ماهی باشد که انسان مراقب باشد که مبدا دچار محاربه با خدای متعال بشود و این عمل معروف یکشنبه ذی‌القعدة را ایشان ذکر می‌کنند و تأکید می‌کنند، اصرار می‌کنند که این عمل را انجام بدهیم.

مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی (رضوان‌الله علیه) در پرورد ماه ذی‌القعدة یک مکتوبی، نامه‌ای دادند به دوستانشان، و به مریدانشان و شاگردانشان که در این کتابی که شرح حال ایشان است، درج شده است. مرحوم آقای قاضی به عربی اشعار برجسته‌ای دارند؛ایشان طبق تشخیص مرحوم آقای طباطبایی (رضوان الله علیه) شاعر برجسته‌ای بودند. یک قصیده خیلی شیوایی ایشان انشاء می‌کند که اول آن این است: «تنبه فقد



گناه ، عامل محرومیت از رزق و روزی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا عَنْهُ وَ اخْذُوا مِنَ الذُّنُوبِ قَبْلَ الْعَبْدِ يَذْبُلُ الذُّنْبُ فَيَحْبِسَ عَنْهُ الرِّزْقَ [۱]

ترجمه: حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:به کارهای نیک (حسنات، مستحبات) مبادرت بورزید قبل از آنکه دستتان از انجام عمل خیر کوتاه شود و از عمل نیک بازداشته شوید و از گناهان بپرهیزید و دوری کنید، چون هنگامی که بنده ای مرتکب گناه می‌شود، تمام روزی یا قسمتی از آن حبس می‌شود و به او داده نمی‌شود و محروم می‌گردد.

شرح حدیث: مبادرت در اعمال خیر یعنی انسان کارهایی را که توشه آخرت او می‌باشد به تأخیر نیندازد و به سرعت انجام دهد؛ زیرا ممکن است تأخیر در انجام عمل خیر باعث شود توفیق از او سلب شده و نتواند آن را انجام دهد. بعد هم انسان باید مراقبت کند عمل خیری که انجام داده از بین نرفته و برای او حفظ گردد.

دیگر اینکه انسان بداند خداوند ربّ ربّی پرورش دهنده اوست و او عبد و بنده خداوند است؛ اگر آنچه را خداوند برای انسان نهی نموده است، مانند انجام گناهان-نوحی(بالبه- نوحی)داده، اثر وضعی گناه این است که برای او گرفتاری و مشکل درست می‌کند. انجام گناهان منشأ باعث بسیاری از گرفتاریها و گره‌های زندگی انسان میباشد. کار خداوند بیحساب نیست و انسان نباید دستورات خدا را زیر سؤال ببرد. بلکه اعمال، اعتقادات، نیات و خود را زیر سؤال نهد.

یکی از آثار گناه بروی روزی انسان است، رزق و روزی خداوند وسیع و بی‌انتهاست که شامل روزی های دنیوی، اخروی، مادی و معنوی فراوان است که رزق های مادی و دنیوی قسمتی از آن است که با انجام اعمال خیر و ترک گناهان نصیب انسان می‌شود.

[۱]ایحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۷۲

* پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ مجتبی تهرانی (ره)

چرا عبرت نمی‌گیریم؟

عبرت اسم مصدر از اعتبار به معنای پندپذیری است. (المصباح المنیر، فیومی، ج۱-۲، ص ۳۹۰، «عبرت» به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند می‌دهد عبرت گویند، چرا که انسان را به یک سلسله تعلیم کلی رهنمون کرده و از مطالبی به مطلب دیگر عبور داده و به امری کلی‌تر منتقل می‌کند. در حقیقت انسان معتبر کسی است که قضایای شخصی و جزئی را به دقت می‌نگرد و با تعقل، تفکر، تعمق، تأمل و تدبر در آنها یک حقیقت کلی‌تر و بزرگتر را به دست می‌آورد. یعنی همان‌طوری که خادمندان با تعقل و تفکر، از زید و محمد و حسن و حسین، به یک کلی به نام انسان و یا از افراد حیوانی به نوع اسب و یا نوع گوسفند و مانند آن می‌رسند و بلکه حتی فراتر از انسان به کلیات ثانوی می‌رسند و حقایق و جواهر هستی را در قالب سه گانه واجب‌الوجود، ممکن‌الوجود و متعقل‌الوجود دسته‌بندی می‌کنند، این شخص نیز از مسوئلات عبور نموده است و یک حکم کلی عقلانی می‌رسد. به سخن دیگر، انسان از این توان بهره‌مند است که با عقل و فکر خویش، قضایای جزئی و شخصی را به یک قضایای کلی تبدیل کند و مصادیق را به مصادیق بکشاند. قوای بشری چون قوای حسی، خیالی، واهمه و عاقله به او کمک می‌کند تا بتواند این عبور را داشته باشد.

به عنوان نمونه انسان با مشاهده حیات دنیایی و نشته فعلی، عبرت می‌آموزد و از آن برای بی‌بردن به معاد و رستخیز بهره می‌گیرد. (واقعه، آیات ۶۰ تا ۶۲)

رستخیز گیاهان را ماه عبرت خود قرار می‌دهد و با آن، رستخیز جان‌ها را در آخرت کشف می‌کند. (ق، آیات ۱۰ و ۱۱، حج، آیه ۵، فصلت، آیه ۳۹) خداوند در آیات بسیاری به انسان‌ها توجه می‌دهد که از امور عبرت بگیرند (بقره، آیات ۱۲۴ و ۱۲۶؛ آل عمران، آیه ۲۳ و ۱۲۷) اما مردم از حوادث و رخدادهایی که پیرامونشان می‌گذرد عبرت نمی‌گیرند. آنکه هر روز می‌بینند خویش و دوست و همسایه‌ای در کودکی، جوانی و میانسالی می‌گیری می‌میرد و مرگ، کودک و بزرگ، پیر و برنا و سالم و غیرسالم نمی‌شناسد، باز مرگ را برای دیگران می‌دانند و خود را برای ابدیت آماده نمی‌کنند.

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: عمل لدنیاک کانت تعیش ابد الدهر و اعمل لاخرتک کانت تموت غدا؛ اینچنان برای دنیای خود کار کن که گویی در همیشه روزگار، زنده‌ای و چنان برای آخرت خود تلاش کن که گویی فردا می‌میری. (وسائل‌الشمیعه، ج ۲، حدیث ۱۰۲، باب ۸۲ ابواب مقدمات تجارت)، بنابراین، انسان عاقل کسی است که اگر کاری برای دنیای خود می‌کند، از آخرت خود غافل نباشد و کاری نمی‌کند که از هر راهی دنیایش تأمین و آباد شود و آخرتش تباه گردد، بلکه از راه حلال و مشروع بهره می‌گیرد و دنیایش را به هر شکلی شده تأمین نمی‌کند؛ درحالی‌که برخی‌ها آخرت را فراموش می‌کنند و با ریاخواری و ظلم و تعدی و تجاوز، دنیای خود را آباد می‌کنند. این بیدار است از زندگی دیگران عبرت می‌گیرد و خود را همواره انسانی که بیدار است از زندگی دیگران عبرت می‌گیرد و خود را همواره آماده مرگ می‌کند و از آن غافل نمی‌شود. روزی پیامبر اکرم(ص) به کسی که معامله‌ای انجام داده و پرداخت قرض خود را از روی سهل‌انگاری به تأخیر انداخته بود، فرمود: «من که پیامبر خدا هستم نمی‌دانم آیا پای خود را که برمی‌دارم تا لحظه‌ای که آن را بر زمین نگارم، اجل مهلتم خواهد داد یا نه. پس کارهای خود را چنان تنظیم نمایند که گویی لحظه‌ای بعد در این جهان نخواهید بود.»

امام صادق(ع) در سفارش خود به عبدالله بن جندب می‌فرماید: «واجعل الموت نصب عینک؛ به یاد مرگ باش، طوری که همیشه مرگ جلوی چشمت باشد». (محدبناقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۷، باب ۲۴، ص ۲۸۱)

علل عبرت نگرفتن

اسا اینکه چرا عبرت نمی‌گیریم، به اموری چون جهل و غفلت و تردید

معارف

Maaref@kayhan.ir

چرا عبرت نمی‌گیریم؟

* علیرضا فرازمند



ما اکثر العبر وأقل الاعتبار

عبرتها چه بسیار و عبرت گرفتن چه کم است!

علی (ع) – نهج البلاغه

*** انسان ممکن است عاقل باشد ولی اهل تعقل و**

تفکر نباشد؛ آنچه موجب رهایی انسان از تکرار مصیبت‌ها و عذابهاست، تفکر و تعقل در گذشته خود و دیگران و درس‌آموزی و تجربه‌گیری است. اما بسیاری از مردم اهل تفکر عمیق در امور نیستند و تنها به ظاهر مسائل بسنده می‌کنند. از این رو عبرت نمی‌گیرند، در حالی که انسان‌های متفکر اهل عبرت هستند و از کوچک‌ترین رخداد و حادثه درس می‌گیرند و اجازه نمی‌دهند تا خود مبتلا به همان چیزی شوند که از آن فرار می‌کنند. آنان دربارہ تسخیر کشتیهای برای انسان (حج، آیه ۵۶)، چگونگی نزول باران (حج، آیه ۶۳) و دیگر امور و مسائل پیرامونی و آفرینش جهان و مانند آن (آل عمران، آیه ۱۹۰) تفکر می‌کنند و عبرت می‌گیرند.

۶- عدم توجه به مالکیت خدا: کسانی اهل عبرت هستند که به مالکیت انحصاری خداوند بر زمین و اهل آن توجه داشته باشند، اما کسانی که به این امر توجه ندارند از امور پند و عبرت نمی‌گیرند. (مومنون، آیه ۸۵ و ۸۷)

۷- عدم توجه به خالقیت خدا: یکی دیگر از علل و عوامل عدم پندگیری بوسی نادرست درباره خدا و یا حتی عدم توجه به خالقیت خداوند است. کسی که توجه به خالقیت خداوند پیدا می‌کند، می‌داند که همه چیز به دست خدا و برای هدفی است. اینکه خداوند جهان را با نظم اداره می‌کند و قوانینی بر آن حاکم است. این توجه‌یابی موجب می‌شود که از رخدادها و عبرت بگیرد. (یونس، آیه ۳؛ سجده، آیه ۱۴؛ احقاف، آیه ۲۲)

۸- عدم توجه به حاکمیت الهی: انسان ممکن است اعتقاد به خدا و رستخیز داشته باشد ولی کسانی که توجه به حاکمیت خداوند ندارند، گرفتار غفلت می‌شوند و از امور عبرت نمی‌گیرند. اگر انسان بداند همه هستی تحت حاکمیت خداوند است و هر چیزی براساس یک هدف کلی و نظمی خاص اتفاق می‌افتد از حوادث و رخدادها پند می‌گیرد و عبرت می‌آموزد. (یونس، آیه ۳؛ سجده، آیه ۴)

در آیات قرآنی این مطلب بیان شده که کافران (توبه، آیات ۶۸ تا ۷۰)، مشرکان (فرقان، آیات ۲۸ و ۴۰)، منافقان (توبه، آیات ۶۸ و ۷۰ و ۱۲۶) و سست ایمان‌هایی چون یهودیان (ابراهیم، آیات ۹) از امور و رخدادها عبرت نمی‌گیرند و مایه عبرت و پند آنان نمی‌شود و همان راه باطل خویش را می‌روند و فرجام بدی نصیب آنان می‌شود.

از نظر قرآن اکثریت انسانها، دارای روحیه عبرت‌ناپذیری هستند (اعراف، آیه ۳؛ نمل، آیه ۶۲؛ غافر، آیه ۵۸) و از سرنوشت مسلم و بد دیگران عبرت نمی‌گیرند. (ابراهیم، آیات ۴۴ و ۴۵؛ حج، آیات ۴۵ و ۴۶)

۲- نومیذی از آخرت: از عوامل عبرت‌نایم‌وختن آدمی، نومیذی از آخرت است. خداوند در آیه ۴۰ سوره فرقان بیان می‌کند که نومیذی مشرکان به حیات آخرتی، عامل عبرت نگرفتن آنها از سرنوشت شوم انتهای پیشین بوده است. پس اگر ایشان نومیذ نمی‌شدند، بی‌گمان از حوادث عبرت می‌گرفتند.

۳- بی‌صیبرتی: فقدان صیبرت از دیگر عوامل و زمینه‌های عبرت نگرفتن آدمی است. خداوند می‌فرماید تنها کسانی عبرت می‌گیرند که اهل صیبرت هستند (آل عمران، آیه ۱۱۳؛ هود، آیه ۲۴؛ نوره، آیه ۴۴؛ غافر، آیه ۵۸؛ حشر، آیه ۲)

۴- اعتقادی به آخرت: بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی به حیات آخرتی، موجب آن است که آدمی از وقایع و رخدادها و پیرامونی عبرت نگیرد؛ درحالی‌که اگر کسی اهل اعتقاد به معاد باشد از سرگذشت هلاکت بار اقوام پیشین عبرت می‌گرفت. (فرقان، آیه ۴۰؛ اعراف، آیه ۲؛ نحل، آیه ۹۹؛ نمل، آیه ۸۶)

۵- فقدان تفکر: انسان ممکن است عاقل باشد ولی اهل تعقل و تفکر نباشد؛ آنچه موجب رهایی انسان از تکرار مصیبت‌ها و عذابهاست، تفکر و تعقل و تفکر نگرفتن

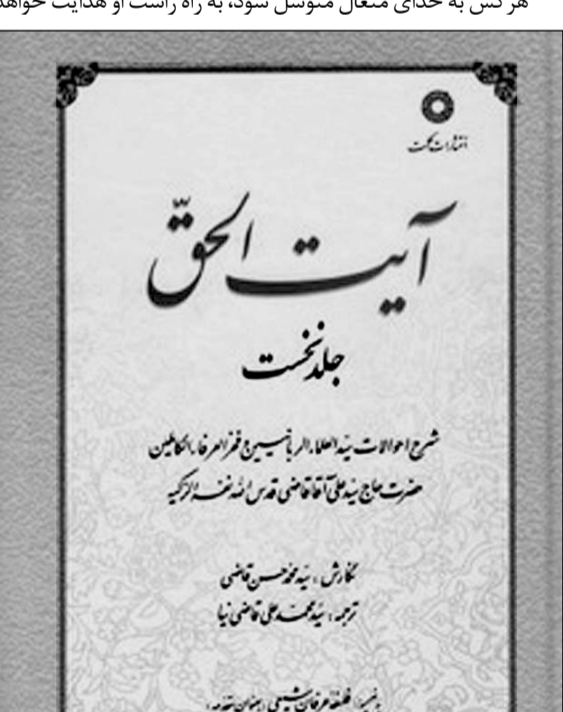
بازخوانی نامه آقا سید علی قاضی که رهبر انقلاب به آن اشاره کردند

دستورات حیاتبخش برای ماه‌های حرام

فیهذا حمی الرحمن فادخل مرایعا

لحرماته فی‌ها و عظمَه و التزم
که آن‌ها (ماههای) رحمت خداوندی‌اند، پس با حفظ حرمت بر آن‌ها وارد شو و آن‌ها را بزرگ شمار و خود را بر آن‌ها متعهد دان.

فان قلت ربی الله یا صاح فاستقم
هر کس به خدای متعال متوسل شود، به راه راست او هدایت خواهد



کتاب خدا را تلاوت نما و آن را با تأمل قرائت کن، با بهترین صداها که نور آن تاریکی‌ها را روشن می‌گرداند.

فلم تحظ بل لم یحظ قط بمثله
و اخطأ من غیر الذی قلته زعم

نه تو و نه دیگران هرگز مانند آن را نخواهند یافت و هر کس غیر از این گوید در اشتباه است.

و سلم علی أصل القرآن و فصله

بسر قرآن و آنان که بدان عمل کرده و آن را تشریح نمودند، این وایستگان به خدا، درود فرست و بنده خدا باش.

فمن دان للرحمن فی غیر حنهم
فقد ضل فی إنکاره اعظم التعم

هر کس بخواهد بدون عشق و روزن به خاندان نبوت (علیهم‌السلام) به خدا نزدیک شود، به خاطر نادیده گرفتن بزرگترین نعمت خداوند متعال ختم‌گمراه شده است.

فحجهم حبّ الاله استعد بهم

هم العروة الوثقی فیالعروة اعتمص

عشق به ایشان عشق به خداست، پس به آنان پناهنده، آنها را بسمان مستحکم هستند، پس به این ریسمان چنگ بزن

و لا تک باللاهی عن القول و اعتبر

معانیه کی ترقی‌ی الی ارفع القمم

از قرآن غافل مباش و از معانی آن پند و درس بگیر تا به قله‌ها وچابگداهای رفیع برسی.

علیک بذکر الله فی کل حاله

و لا تن فیه لا تقل کیف و کم

در هر حالی ذکر خدای گوی و هرگز تردید به خود راه مده.

صفحه ۸
سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۳
۱۳ ذیقعدہ ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۸۶۸

چراغ راه

لزوم گرفتن حق ضعفا از اقویا

قال الامام علی(ع): «الدلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق

له، والقوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه»

امام علی(ع) فرمود: خوار (کسی که حشش ضایع شده) نزد من عزیز است تا اینکه حق او را (از غاصب آن) بستانم، و نیرومند نزد من ضعیف است، تا این که حق را از او بازستانم.»^۱

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۳۷

حکایت خوبان

مزاح در سیره پیامبر(ص)

از حسین بن زید روایت شده که به امام صادق(ع) عرض کردم فدایت ششوم، آیا رسول خدا(ص) با کسی مزاح می‌کرده؟ فرمود: خداوند آن حضرت را به خواهی بزرگ (خلق عظیم) تعریف کرده است و در تمام پیغمبرانی که خدا برانگیخت، اندکی انقباض وجود پیرزنی از انصار از حضرت رسول اکرم(ص) خواست که دعا کن من داشت، اما محمد(ص) از همراه با رأفت و رحمت کامل برانگیخت.

از رأفت و مهر آن حضرت این بود که با اصحاب خود مزاح می‌کرد. تا عظمت و بزرگیش دل آنان را نکگیرد و بتوانند به او نگاه کرده و حواشی خود را بگویند. آنگاه امام صادق(ع) فرمود: پدر بزرگوارم

از آباء گرامش از علی(ع) روایت کرده است که فرمود: رسول خدا (ص) هنگامی که یکی از اصحاب را غصه‌دار و مغموم می‌دید با مزاح کردن او را مسرور می‌کرد و می‌فرمود: خداوند کسی را که به تشرویی با برادرانش روبرو شود دشمن می‌دارد. ^۱ به عنوان نمونه

پیرزنی از انصار از حضرت رسول اکرم(ص) خواست که دعا کن من اهل بهشت باشم. حضرت فرمود: پیرها داخل بهشت نمی‌شوند، آن زن به گریه درآمد. رسول خدا(ص) خندید و فرمود: مگر نشنیدی

فرمایش خدای متعال را که فرمود: «انا ابتدأناهن انشاء، فجعلناهن ابکارا» [پیرها جوان وارد بهشت می‌شوند].^۲

۱- سنن التبیی ص ۶۰

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۵

۳- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۵- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۶- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۷- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۸- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۹- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۰- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۱- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۲- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۳- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۴- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۵- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۶- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۷- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۸- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۹- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۰- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۱- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۲- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۳- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۴- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۵- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۶- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۷- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۸- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۲۹- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۰- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۱- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۲- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۳- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۴- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۵- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۶- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۷- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۸- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۳۹- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۰- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۱- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۲- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۳- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۴- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۵- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸

۴۶- سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۰۸